

## وضعیت دل خراش کودکان رنج و کار و خیابانی در ایران!

بهرام رحمانی  
bahram.rehmani@gmail.com

در اول می ۲۰۱۲ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ روز جهانی کارگر، نگاهی می اندازیم به وضعیت دل خراش کودکان رنج و کار در ایران.

ورود زود هنگام کودکان به بازار کار، آینده آن ها را به مخاطره می اندازد و سبب پدید آمدن حس ناامنی در میان این کودکان می شود. این کودکان، مستعد انواع و اقسام بحران ها و آسیب های اجتماعی چون اعتیاد و خشونت ورزی می کند. از سوی دیگر، تفاوت دست مزد يك نیروی کار بزرگ سال و دست مزد ناچیزی که يك کودک بابت انجام همان کار دریافت می کند موجب تمایل کارفرمایان و سودجویان به استفاده از نیروی کار کودکان می شود.

در سراسر جهان حدود ۲۱۵ میلیون کودک مجبورند کار کنند. بخشی از آنان به کارهایی بس خطرناک مشغولند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، وضعیت کودکان کار و خیابانی به شدت دل خراش و تکان دهنده است.

در رابطه با هیچ مساله ای در ایران آمار دقیق وجود ندارد، به ویژه راجع به پدیده ای زشتی مانند کودکان کار، اشکال مختلفی دارد که به راحتی نمی توان همه ابعاد آن را دید. از این رو، تحقیق و تهیه آمار کودکان کار، بخشی از مبارزه اجتماعی فعالین این عرصه، برای لغو کار کودک است. یعنی این که باید با مبارزه و روشنگری مداوم به حکومت تحمیل کرد که چه تعداد کودک کار وجود دارد، خود بخشی از مبارزه است و حکومت چه وظایفی در مقابل آنان و خانواده آن ها دارد.

داشتن یا نداشتن کارت اقامت تأثیری در برخورد کارفرمایان با کودکان کار افغانی ندارد و این بخش از کودکان شدیدتر از کودکان ایرانی مورد بهره کشی قرار می گیرند.

بدین سان، در اخبار ریز و درشت، جایی هم برای کودکان کار و خیابانی داده می شود تا برای کودکان فراموش شده زمزمه ای در جامعه باشد. برای کودکان فقر، کودکان قربانی خشونت، کودکان کار، کودکان تنها و...

کتاب «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز»، مجموعه بیست شعر برگزیده از کودکان سراسر جهان است که در مسابقه هم یاری کودکان به یکدیگر در سال ۱۹۸۰ میلادی شرکت داشته اند.

در این مسابقه حدودا يك میلیون کودک زیر ۱۴ سال از ۵۷ کشور جهان، از جمله ایران، شرکت کردند. جایزه اول مسابقه به اودنیا ای بتنگ، دختر خانم ۱۳ ساله ای از فیلیپین رسید که با شعر زیبایی «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز» در مسابقه شرکت کرده بود:

من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی کوچک/ و عطر گل/ در هوایی فرح بخش/ من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی کوچک/ که به آفتاب لیخند می زرم/ و آزادانه می رقصم و آواز می خوانم...

خانم زرین تاج پناهی نیک، به زیبایی شعرها را ترجمه کرده و توسط نشر دنیای نو به چاپ رسیده است. همه شعرهای این کتاب، زیبا و پر معنا هستند.

تقدیم به شما از طرف آنا سولدی با ترجمه زرین تاج پناهی نیک:

من در نانویی، قلبی دیدم از جنس نان/ قلبی بزرگ، گرم و خوشبو/ و فکر کردم: «اگر من قلبی از جنس نان داشتم چندین کودک می توانست آن را بخورد/ يك لقمه برای تو، دوست من/ برای تو که گرسنه ای/ يك لقمه از این نان قلبی برای دوست/ و برای تو، و برای تو!»/ به کودکی که گرسنه است و می ترسد/ کافی نیست که بگویی «دوستت دارم»/ وقتی کودکی را گریان می بینی/ کافی نیست که بگویی «طفلك بیچاره»/ اگر قلب من از جنس نان بود/ چندین کودک می توانست آن را بخورد/ و تو، ای فرمانده/ چه چیز مانع از آن می شود که بمب هایت را به شکل نان نسازی؟! آنگاه در پایان جنگ ها، هر سربازی/ می توانست خوشحال به خانه باز گردد/ با سبزی از بمب های برشته و خوشبو/ اما این فقط يك رویاست/ و دوست گرسنه من هنوز هم می گرید/ آه اگر قلب من از جنس نان بود!

در یک تحقیقی که روی ۴۱۳۳ نفر از کودکان خیابانی ایران انجام گرفته است، مشخص شده که ۷۳ درصد این کودکان به بیماری های چشمی و ۶۱ درصد به بیماری های تنفسی مبتلا هستند. هم چنین ۶۴ درصد آن ها از بیماری های قلبی ۶۹، درصد از مشکل اختلال در شنوایی و ۶۱ درصد از کمبود توجه رنج می برند؛ ۸۲ درصد نیز دچار بیماری های پوستی هستند. از نظر سوادآموزی هم ۵۶ درصد آن ها بی سوادند، ۶۱ درصدشان مشکلات گفتاری دارند و در مجموع ۸۶ درصد آن ها فاقد هرگونه مهارت شغلی اند که این آمار نشان دهنده وضعیت نگران کننده کودکان خیابانی در کشور است. از سویی دیگر تلاش ها برای سامان دهی کودکان خیابانی به عنوان قربانیان مدرنیسم و توسعه نامتوازن اجتماعی در حالی با تصویب آیین نامه ها و امضای تفاهم نامه ها ادامه دارد که به گفته کارشناسان و آسیب شناسان اجتماعی، در خصوص کودکان خیابانی در ایران، کار مطالعاتی و پژوهش عمیقی صورت نگرفته است؛ کودکانی که به علت فقر اقتصادی خانواده ها به خیابان ها آمده و با کارهایی چون فروش فال و تنقلات و ... بخشی از هزینه روزانه زندگی خود را تأمین می کنند؛ این کودکان جدا از کودکان فراری و بی سرپرست، با عنوان «کودکان کار - خیابان» شناخته می شوند. طبق آمار حدود ۸۰ درصد کودکان خیابانی ایران، کودکان کار هستند که در صورت عدم اشتغال خانواده، آن ها دچار مشکلات زیادی در تأمین معاش می شوند.

به اعتقاد روانشناسان نیز، کودکان کار، ضریب هوشی بالایی دارند و در صورت دست یابی به حداقل امکانات خدماتی و آموزشی، می توانند به مدارج بالای تحصیلی و شغلی دست یابند؛ بنابراین ضروری است که سازمان های مسئول از نگاه مجرمیت به این پدیده و تصور «بزهکار» بودن این کودکان فاصله گرفته و موجودیت و اجبار این کودکان به کار را بپذیرند. پس از آن لازم است که در پژوهشی فراگیر وضعیت زندگی این کودکان بررسی و شرایطی ایجاد شود که آن ها بتوانند در محیطی سالم کار کرده و هم زمان نیز به ادامه تحصیل بپردازند. در این میان ایجاد کارگاه های مناسب و آموزش مهارتی کودکان در اولویت قرار دارد.

به گفته کارشناسان، کودکان خیابانی هم چنین باید تحت پوشش خدمات تأمین اجتماعی و حمایت های قانونی قرار گرفته و در خصوص چگونگی حفظ بهداشت فردی آموزش ببینند و در بلند مدت نیز فقر فزاینده اقتصادی آن ها تعدیل شود تا اساسا نیازی به کار نداشته باشند. در حالی که آیین نامه ساماندهی کودکان خیابانی بر جمع آوری و جذب و نگهداری کودکان خیابان در سطوح مختلف مراکز اقامتی تأکید می کند، آسیب شناسان هشدار می دهند جمع آوری کودکان کار و نگهداری آن ها در مراکز بهزیستی مشکلات موجود را تشدید می کند و مسئولان باید به جای تکرار تجربه های ناموفق گذشته، باند های تبهکار حرفه ای را شناسایی کنند که با اعمالی چون اذیت و آزارهای جنسی، قاچاق و فروش اعضای بدن کودکان، آن ها را به انسان هایی روان پریش با رفتارهای ضد اجتماعی تبدیل می کنند. بر این اساس، بازنگری در چگونگی پدیداری کودکان خیابانی و نیز علل دوام آن تا حال حاضر يك ضرورت است.

يك عضو هیات علمی دانشگاه در خصوص سابقه این پدیده و تعریف کودکان خیابانی به خبرگزاری ها می گوید: اگر تکدی گری و ولگردی را دو جنبه مهم از مظاهر پدیده کودکان خیابانی تلقی کنیم، این مساله قدمتی به تاریخ شهرنشینی بشر دارد و به دنبال آن پدیده حاشیه نشینی همراه با بی کاری و بروز مصادیق مختلف اشتغال بدون تخصص بروز کرده است.

دکتر «غنچه راهب» ادامه می دهد: به طور کلی دو ویژگی عمده در تعاریف مختلف از کودکان خیابانی دیده می شود: نخست آن که محل تجمع این کودکان، خیابان است و دیگر آن که این کودکان به هم پیوستن در خانه های گروهی، ارتباطات نامناسبی با یکدیگر برقرار می کنند. با این حال، باید در نظر داشت که عنوان «کودکان خیابانی» پیچیده و کلی بوده و «تفاوت شرایط مختلف این کودکان» را مشخص نمی کند. وی می افزاید: به طور کلی اصطلاحات مختلفی برای تعریف و نامیدن این کودکان به کار برده شده است که «کودکان در معرض خطر» و «کودکان نیازمند خدمات ویژه» کلی ترین این اصطلاحات است. طبق تعریف سازمان نجات کودکان، کودک خیابانی هر کودکی است که فاقد خانه ثابت و حفاظت مناسب است.

یونسکو نیز در کلیه تعاریف خود از کودکان خیابانی سه نکته را مدنظر قرار داده است: مدت زمانی که کودک در خیابان سپری می کند، این واقعیت که خیابان مأمی برای زندگی بلند مدت آن هاست و این که آن ها فاقد حفاظت و مراقبت مناسب از سوی بزرگسالان خانواده خود هستند. راهب، ادامه می دهد: سازمان بهداشت جهانی کودکان خیابانی را در یکی از ۴ گروه زیر تقسیم بندی می کند: کودکانی که در خیابان زندگی می کنند و اولین دغدغه آن ها زنده ماندن و داشتن سرپناه است، کودکانی که از خانواده خود جدا شده اند و موقتاً مأمی مانند خانه های متروک، نوانخانه ها و پناه گاه ها زندگی می کنند، کودکانی که تماس با خانواده خود را حفظ کرده اند، اما به علت فقر، خشونت و انزیت و آزارهای جنسی و جسمی در خانواده، بخش یا اکثر ساعات روز را در خیابان می گذرانند و کودکانی که در مراکز ویژه بازپروری نگهداری می شوند اما قبلاً در وضعیت بی خانمانی به سر می بردند و در معرض خطر بازگشت به وضعیت گذشته قرار دارند.

این مددکار اجتماعی در خصوص علل شکل گیری این پدیده در ایران می گوید: رشد و تغییرات بی رویه جمعیت، ویرانی ها و خرابی های بازمانده از جنگ، فقر فرهنگی، مهاجرت، بیکاری، وجود مشاغل کاذب، حاشیه نشینی، بالا رفتن آمار طلاق و اعتیاد و عدم هم خوانی شاخص های مختلف توسعه در ایجاد و گسترش این پدیده نقش داشته اند. هم چنین عواملی چون جمعیت زیاد خانوار، بی سواد یا کم سواد و کهولت و بیماری والدین، فوت یا جدایی پدر و مادر و اعتیاد آن ها، زندانی و خیابانی بودن والدین و درگیری های مداوم خانوادگی از علل خانوادگی این پدیده هستند.

راهب، در خصوص آسیب هایی که این کودکان در خیابان با آن روبرو هستند، می گوید: از نظر اجتماعی این کودکان مورد سوء استفاده هایی چون اجبار به حمل و نقل مواد مخدر، مشروبات الکلی و سایر وسایل غیرقانونی قرار گرفته و اجبار به تکدی گری، استعمال مواد مخدر، سرقت منازل و در بسیاری از موارد تعرضات جنسی از آسیب های شایع در این کودکان است. آن ها طعمه باندهای قاچاق انسان می شوند و در برخی موارد به تکدی گری، باجگیری و ولگردی می پردازند.

این مددکار اجتماعی در مورد تعداد کودکان خیابانی اظهار می کند: بر اساس آخرین تحقیقات ۲۵۰ میلیون کودک «کار- خیابان» در کشورهای در حال توسعه وجود دارند که در مقاطع سنی ۵ تا ۱۴ سال قرار دارند در این میان تعداد پسران ۳ برابر دختران است و ۶۱ درصد آن ها در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا، ۷ درصد در آمریکای لاتین و ۱ درصد در اقیانوسیه زندگی می کنند.

راهب با ارائه آماري در مورد تعداد این کودکان در ایران می گوید: در ایران آمار دقیقی از تعداد کودکان خیابانی وجود ندارد؛ ولی در مجموع ۸۰ درصد کودکان خیابانی، کودکان کارند که به علت فقر اقتصادی خانواده ها مجبور به کار در خیابان هستند و بیش تر آن ها در استان های خراسان، تهران، لرستان و کردستان به سر می برند ۹۰، درصد این کودکان دارای والدین هستند، ۸۰ درصدشان مهاجرند که ۴۲ درصد آن ها از روستاها و شهرهای دیگر کشور و ۳۸ درصد از کشورهای دیگر آمده اند و از نظر جنسیت نیز ۷۸ درصد آن ها مذکر و در سنین ۵ تا ۱۸ سالگی قرار دارند.

وی می افزاید: کودکان خیابانی در ایران به ۶ دسته تقسیم می شوند، کودکان فاقد شناسنامه که یا از اتباع خارجی اند و یا کودکان به جا مانده از ازدواج های موقت هستند، کودکان منکدی، کودکان کار در خیابان، کودکانی که از خانه فرار کرده اند، کودکانی که در خیابان دست به بزهداری می زنند و کودکان بی سرپرست و بدسرپرست.

راهب، در خصوص عملکرد مسئولان و نوع برخورد آن ها با این پدیده می گوید: تا به حال به دو صورت با این پدیده برخورد شده است: نگاهی که می خواهد چهره شهر را زیبا و فاقد مشکل نشان دهند و تنها به جمع آوری این کودکان از سطح شهر اکتفا می کند و دیدگاهی که بر حل مشکل این کودکان و خانواده آن ها تاکید می کند.

این روانشناس هشدار می دهد: در وضعیتی که ۸۰ درصد کودکان خیابانی ایران کودکان کار هستند، جمع آوری و تحویل آن ها به خانواده ها مشکلی را حل نمی کند و به علت فقر اقتصادی خانوار این کودکان چاره ای جز بازگشت به خیابان و شروع به کار دوباره برای بقای خانواده ندارند.

به گزارش خبرگزاری فرارو؛ پنجشنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۸۹، گدایی، ولگردی، آدامس فروشی، گل فروشی، دست فروشی و تن فروشی لیستی سرگشاده از فعالیت این کودکان کم سن و سال است. هزاران کودکی که شهروندان با احساس یا بی احساس هر روز از کنار آنان می گذرند؛ کودکانی مبتلا به بیماری های مختلف روحی و هویتی یا جسمی که آمارهایی نگران کننده، خبر از ناقل ایدز یا هپاتیت بودن آنان نیز می دهد. کودکان کار بیش از ساعت، در خیابان های پرخطر شهر می گذرانند. با انواع مختلف آدم ها و بزّه ها برخورد می کنند. بدین ترتیب، آنان هر روز با افرادی اغلب بی سواد، فقیر، معتاد، خشن روبرو می شوند. به عقیده کارشناسان چنین وضعیتی مسلماً بستری مساعد برای گرایش به آسیب های مختلف اجتماعی است.

گزارش مرکز آمار ایران، نشان می دهد بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد که در معرض جدی کودک آزاری جسمی و جنسی و اعتیاد قرار دارند. این در حالی است که به نظر خسرو صالحی، فعال حقوق کودک، «در ایران نزدیک به میلیون از این بچه ها در کنار ما در حال کار هستند که متأسفانه آمار پنهان مانده ای است و دیده نمی شود.»

بیش تر کودکان خیابانی در گروه سنی تا سال قرار دارند و با توجه به موقعیت کاری و زندگی شان در معرض انواع آسیب ها از جمله اعتیاد قرار می گیرند.

خسرو صالحی، فعال حقوق کودک، معتقد است موادی که این کودکان مصرف می کنند، اصولاً موادی است که باید سهل الوصول باشد و به دلیل ترس و محیط کار حتی تزریق نیز به نوعی برای این کودکان مشکل است. پس این مواد هم، باید به راحتی به دست آورند و هم، به سهولت به مصرف برسند. این بچه ها عموماً از تریاک و مشتقات شروع می کنند و به مواد دیگر کشیده می شوند. ولی به هر حال مشکل اعتیاد بیش تر شده و بعضی از کودکان به مصرف شیشه و هروئین نیز روی می آورند. وی می افزاید هر چند بحث اعتیاد در کودکان کار مطرح است، بحث مهم تری که سازمان جهانی نیز روی آن تاکید دارد، اعتیادی است که منجر به ایدز می شود.

موسوی چلک، در زمینه اعتیاد و گسترش ایدز در کودکان خیابان چالش هایی را بر می شمارد. دسترس نداشتن به همه کودکان، همکاری و توجه نکردن خود کودک، پایین بودن سطح تحصیل که آموزش ها را بسیار دشوار کرده است، ناشناختن کارشناسان با موضوع، زمان کوتاه ارتباط در مراکز پذیرنده کودک و پذیرفتن وضعیت موجود از سوی خانواده، مدرسه و حتی خود کودک از جمله این چالش هاست.

جاوید سبحانی، مسئول کمیته تحقیق و توسعه خانه کودک شوش به نکته ای مهم اشاره می کند: «بحث کودک خیابانی را نمی توان تنها در حوزه روابط خانوادگی تحلیل کرد. بحث ما این است که افساری از جامعه در تحولات جمعیتی، در تله ای گیر کردند به نام تله جمعیتی فقر. اکثر این بچه ها عضو خانواده های پرجمعیت هستند. در دوره بعد، این خانواده ها هیچ گونه دریافت ایمنی و حمایتی از سوی دولت نداشتند و به حال خود، در مکانیسم بازار و تورم رها شدند. این خانواده ها جزو کسانی هستند که پدر یا والدین شان بی کارند یا مشاغل کاذب دارند. هیچ تور امنیتی یا چتر حمایتی برای این خانواده ها وجود ندارد.»

ماده ۷۹ قانون کار ایران استخدام افراد زیر ۱۵ سال را ممنوع کرده اما معافیت کارگاه های زیر ده نفر از شمول قانون، موجب به کارگیری صدها هزار نوجوان و کودک ایرانی در تولیدی های تاریک و نمور با کم ترین دست مزد شده است.

طبق داده های سازمان جهانی کار از هر شش کودک دنیا یک نفر کار می کند و این به معنای حضور بیش از ۵۰۰ میلیون کودک در بازارهای دنیاست.

بند ۱ ماده ۳۲ پیمان نامه جهانی حقوق کودک خواستار مقابله با هر کاری است که خللی در آموزش، سلامتی یا رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی کودک ایجاد کند. ایران از جمله امضاء کنندگان این پیمان نامه است.

در آمار از بچه ها و نوجوانان کار در ایران از سرشماری سال ۱۳۸۵ باقی مانده است: یک میلیون و هفتصد هزار کودک در گروه سنی ۱۰ تا ۱۸ سال در کشور کار می کنند. در این آمار از کار کودکان در رده سنی زیر ده سال سخنی در میان نیست و این در حالی است که بسیاری بچه ها از همان خردسالی به کشاورزی و قالی بافی در شهرستان ها و کار در تولیدی ها و کارگاه های نیمه صنعتی در شهرها گمارده می شوند.

اولین قانون مربوط به کار کودکان در ایران به سال ۱۳۰۲ باز می گردد. این قانون برای حمایت از کودکان و نوجوانان شاغل در کارگاه های قالی بافی کرمان وضع شد و کار پسران کم تر از ۸ سال و دختران کم تر از ۱۰ سال را ممنوع کرد.

ماده ۸۰ قانون کار ایران، کارگرانی را که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن دارند کارگر نوجوان می نامد و به کارگیری آن ها را مستلزم انجام آزمایش های پزشکی توسط سازمان تامین اجتماعی می کند.

ماده ۸۲ این قانون، ساعات کار روزانه کارگر نوجوان را نیم ساعت کم تر از سایر کارگران منظور می کند اما نحوه استفاده از این امتیاز را منوط به توافق کارگر و کارفرما می سازد.

طبق ماده ۸۴ نیز مشاغل «زیان آور از نظر اخلاقی یا سلامتی» تنها برای افراد بالاتر از ۱۸ سال در نظر گرفته می شود و تشخیص این امر هم بر عهده وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود.

در ماده ۸۳ قانون کار ایران، به تاکید آمده که ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و هم چنین ارجاع کارهای سخت، زیان آور، خطرناک یا حمل بار بیش از حد مجاز با دست یا استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.

قوانین ایران، هم چنین ۲۳ نوع شغل برای نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله را ممنوع دانسته است. کارهایی مانند جوشکاری یا کار با وسایل دارای ارتعاش بالا از آن جمله اند. استفاده از کودک و نوجوان در حفر قنات، کار در دامداری ها، کشتارگاه ها، کارگاه های کوچک قالی بافی و زیلوبافی، کوره پزخانه ها و نانوبایی ها ممنوع شمرده می شود.

بخش بزرگی از نوجوانان یا کودکان زیر ده سال در کارهای ثابت نشده و خانگی یا کارگاه های کوچکی مشغول هستند که از چشم پنهان اند و یا مشمول قانون کار نمی شوند.

نوجوانان در این کارگاه ها با کم ترین دست مزد و بالاترین زمان با میانگین ۱۰ ساعت در روز کار می کنند. پسران عموماً در تولیدی ها و کارگاه های کفافی، آهنگری و ریخته گری، درودگری، میل سازی، کیف دوزی، آجرپزی، نانوبایی، مکانیکی و جوشکاری یا امور ساختمانی به کار گرفته می شوند. از دختران نوجوان بیش تر در بسته بندی، تولیدی های پوشاک و مواد خوراکی، کارگاه های طلاسازی یا قالیبافی استفاده می شود.

حتی بسیاری از کارفرمایان در ایران برای کاستن از مخارج خود، کارگران نوجوان را بیمه نمی کنند و آن ها را هنگام بازرسی های وزارت کار از نظر مخفی می دارند. همین موجب می شود که کارگر نوجوان برای از دست ندادن کار خود تن به هر شرایطی بدهد که کارفرما تعیین می کند. این کارگران به دلیل در حاشیه قرار گرفتن، فرصت آگاه شدن از حقوق صنفی خود را نیز نمی یابند و غالباً از تضمین های قانونی مربوط به خود بی خبر می مانند. در پاره ای کارگاه ها آن ها را تنبیه بدنی نیز می کنند.

قراردادهای موقت چند ماهه و روزمزدی در میان کارگران نوجوان بسیار رایج است. این نوع قراردادها که از نظر بیمه، سابقه کار، مزایای قانونی و حقوق صنفی کارگر بالغ به ضرر او هستند، از سوی نوجوانان به دلیل کم تجربگی و نیاز اقتصادی به سهولت پذیرفته می شوند. در بیش تر موارد کارفرما منتی نیز از بابت این قراردادها و دستمزدهای زیر حدنصاب بر سر کارگر می گذارد.

ساعات کار در کارگاه های کوچک و زیر ده نفر رعایت نمی شود و کارگر نوجوان چیزی به نام مرخصی استعلاجی یا استحقاقی نمی شناسد. طبق ماده ۱۷۶ قانون کار، هرگونه بی توجهی کارفرما در ارجاع اضافه کار، کار شبانه یا کارهای سخت به نوجوانان زیر ۱۵ سال تعقیب قانونی دارد اما غالباً این کارفرمایان هستند که در صورت اعتراض کارگر خود او را به اخراج یا گوشمالی های دیگر تهدید می کنند.

فعالان حوزه حقوق کودک و حقوق کارگر از موارد بسیار خسونت های جسمی، روحی و جنسی در قبال کارگران نوجوان گزارش می دهند. اما آن ها امکان شکایت از شرایط کاری خود به وزارت کار را ندارند زیرا نام شان در هیچ فهرستی در این وزارت خانه ثبت نشده و در اداره تامین اجتماعی پرونده ای ندارند.

در گزارش خبرگزاری مهر، از یک کارگاه تولیدی کیف در ناصرخسرو آمده که شش کودک ایرانی و افغانی از ۸ تا ۱۳ ساله در اتاقی تاریک به مساحت ۲۰ متر مربع، روی موکت مندرسی نشسته و کناره های کیف های دوخته شده را با قیچی مرتب می کردند تا روزانه ۵۰ کیف تحویل کارفرما دهند.

این گزارش از قول کارگران یادشده نوشته که آن ها برای کار روزانه از هشت صبح الی ده شب ماهانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان دست مزد می گیرند. نوجوانان و کودکان شاغل در این کارگاه ها، ضمن محرومیت از حق تحصیل، به دلیل شرایط ناسالم محیط کار، از نظر بهداشتی، فرهنگی و اخلاقی نیز متحمل آسیب های جدی می شوند.

برخی کارگاه ها اصطلاحاً «زیر پله ای» نامیده می شوند. این فضاها عملاً آب انبارها و دالان هایی نمور، تاریک و بدبو هستند که کارفرما برای صرفه جویی در مخارج کرایه از آن ها استفاده می کند. در این کارگاه ها از هوا، نور یا بهداشت خبری نیست. کارگران حتی توالت هم ندارند و ناچارند از ابریزگاه های بس آلوده و عمومی مشترک بین چند کارگاه مجاور استفاده کنند.

کارفرما موظف است در کارخانه های نساجی و تولید مواد شیمیایی برای حفظ سلامتی دستگاه تنفسی کارگران، روزانه به آن ها سهمیه شیر بدهد. در کارخانه های بزرگ واحدی برای رسیدگی به سوانح هنگام کار وجود دارد که رسیدگی های اولیه در زمان بروز سانحه یا بیماری را انجام می دهد. این مقررات در کارگاه های کوچک و در قبال نوجوانان و کودکان شاغل محلی از اعراب ندارند. یک فعال کارگری می گوید که بیش تر نوجوانان شاغل در چرم سازی ها، کارگاه های بافنده سوزنی یا تولید پوشاک در درازمدت با مشکلات ریوی روبرو خواهند شد و خطر آسیب دیدن مفاصل و استخوان نزد برخی از آن ها نیز به دلیل کار طولانی بر روی زمین به صورت نشسته و چمباتمه زده بسیار بالاست.

در گزارشی تصویری از یک کارگاه کوله پشتی، کارگران نوجوانی را می توان دید که بر تکه های موکت روی زمین نشسته اند و به بسته بندی کیف های باری مشغولند. مزد روزانه آن ها از چند ساعت قوز کردن و چهارزانو نشستن، حداکثر هفت هزار تومان است. سازمان بین المللی کار، دلایل ورود نوجوانان به عرصه کار را از زاویه عرضه و تقاضا بررسی می کند و فقر را مهم ترین عامل وادار شدن آنان به کار می داند. کارشناسان این سازمان می گویند اگر بنا باشد سیاست های منع کار کودک و نوجوان موثر واقع شوند، قبل از هر اقدام باید اطمینان حاصل کنیم که آن ها جای دیگری برای رفتن داشته باشند.

ایلنا، در گزارشی دیگری در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ می نویسد، کودکان در نیمه شب به جای کامیون بار حمل می کنند. یک فعال حقوق کودکان کار اعلام کرد: به دلیل سنگ فرش کردن خیابان ناصرخسرو تهران، امکان استفاده از وسیله نقلیه برای حمل بار مقدور نیست و کسبه از نیمه شب تا صبح از کودکان برای خالی کردن بار ماشین ها و حمل آن تا بازار استفاده می کنند.

طاهره پژوهش عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودک، در این باره به خبرنگار ایلنا، گفت: تعدادی از این کودکان به دلیل بی سرپرست بودن در انبار مغازه های اطراف بازار می خوابند و چون آموزش خاصی در زمینه بهداشت به آن ها داده نشده است، بیش تر در معرض انواع بیماری ها و سوء تغذیه قرار می گیرند.

سرپرست خانه کودک ناصرخسرو، درباره سایر مشاغل که به عهده این کودکان گذاشته می شود گفت: این کودکان در کارگاه هایی کار می کنند که از نظارت قانون به دورند و غالبا در خدمت اقتصاد زیرزمینی هستند.

خانم پژوهش، با اشاره به این که غالب این کودکان به اجبار تامین معیشت خانواده، از تحصیل محروم هستند، درباره فعالیت های آموزشی خانه کودک ناصرخسرو توضیح داد: آموزش این کودکان ترکیبی از آموزش های خلاق و کتاب های درسی آموزش و پرورش است که در هر یک سال دو پایه درسی را آموزش می بینند.

این فعال حقوق کودکان کار، با اشاره به این که کودکان افغان هم تحت حمایت این نهاد غیردولتی هستند، افزود: طبق کنوانسیون حقوق کودک، کودکان مستقل از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت هستند و از جانب این نهاد ملیت کودکان تاثیری در ارائه خدمات به آن ها ندارد.

پژوهش، در پایان اظهار کرد: از دولت خواستاریم با حمایت از خانواده های این کودکان، حقوقی را به طور ماهیانه برای آن ها در نظر داشته باشد و به آموزش سراسری این کودکان بپردازد تا در آینده به صورت اصولی بتوانند معیشت خانواده هایشان را تامین کنند.

اگر کودکی پاره وقت کار می کند، اگر کودکی با خانواده اش کار می کند، اگر کودکی در شرایط مهاجرت است و کار می کند و غیره، همه جزو نیروی کار کودکان در ایران حساب می شوند.

بر این مبنای مطالبی از فعالین «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» به دویچه وله، گفته است که به تخمین ما، با حساب همه این چیزها و مثلا تعداد کارگاه هایی که در ایران ثبت شده، در خوش بینانه ترین حالت حدود سه و نیم تا چهار میلیون کودک کار در ایران داریم که مقداری با آمارهای دولتی تفاوت دارد.

اصولا راجع به آمار کودکان کار همه این ها روش های تخمینی هستند. مثلا تعداد شاغلین به تحصیل را حساب می کنند و از افرادی که در سن کودکی هستند کم می کنند، تعدادی که باقی می ماند، می شوند کودکانی که کار می کنند. در صورتی که خیلی از بچه ها هستند که درس می خوانند و کار می کنند، خیلی از بچه ها هستند که مهاجرت و اصلا جزو آمارها نیستند.

مسئله دیگر نیز این است که معمولا این آمارها را به این شکل درمی آورند که مثلا می روند به کارگاه سرکشی می کنند، یک فرم هم دست شان است، خودشان را معرفی می کنند که از اداره کار یا فلان اداره دیگری آمده ایم. بعد می پرسند: آیا شما این جا بچه کار دارید؟ خُب مانند همه مسائل دیگر، همه دروغ می گویند و می گویند: نه!

وی می افزاید: در صورتی که ما خودمان در سرکشی به کارگاه های محله های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ تهران، تجربه داریم و می دانیم این که ما بتوانیم آمار دقیق از توی کارگاه ها دریاوریم (چون همان طور که می دانید، بیش تر بچه های کار در کارگاه ها کار می کنند، نه در خیابان)، خیلی کار سختی است. برای نمونه، همکارهای من رفته بودند و پرسیده بودند که آیا در این جا بچه ای هست که کار بکند، صاحب کارگاه می گفت: نه! در حالی که سه تا بچه جلوی خود آن ها داشتند کار می کردند. دوستان پرسیده بودند: پس این بچه ها چی هستند؟ گفته بودند: افغانی اند! یعنی اصلا جزو آدم هایی که به آن ها به عنوان بچه های کار فکر کنند، حساب نمی شوند.

در این جا ایراد از کارفرما نیست، منظور من، ایراد مکانیسمی است که می خواهند تعداد کودکان کار را بر آن اساس تخمین بزنند. خلاصه کلام این است که خیلی آدم ها جا می مانند و به همین دلیل، آمار سازمان های غیررسمی، بیش تر از آمار دولتی است.

این فعال حقوق کودک در بخش دیگری از گفتگوی خود با دویچه وله، می افزاید: از طرف دیگر هم محیط کار کودکان، چه در خیابان و چه در کارگاه ها، بسیار محیط پراسیب و پرتنش است. پر از کتک، تجاوز، خشونت، فحاشی و... است. این محیط طبعاً امکان رشد سالمی را که کودک بتواند استعدادهای خود را بروز بدهد، یا در واقع، بتواند مهارت های لازم برای زندگی اجتماعی را کسب کند از او می گیرد.

آن چه می خواهم روی آن تاکید کنم، این است که همین بلایی که در کودکی بر سر کودک کار می آید، باعث می شود، به احتمال خیلی بیش تری، در آینده، جزئی از طبقه فرودست جامعه باشد. چون فرصت نکرده تحصیل کند، چون فرصت نکرده مهارت کلامی کسب کند، چون فرصت نکرده مدارک فنی- حرفه ای بگیرد و همه این ها دست به دست هم می دهند که در آینده مجبور بشود پست ترین و ساده ترین کار را انجام بدهد و خود به خود احتمال بیش تری دارد که همین کودکی که به این شکل بزرگ شده، والد یا والد یک بچه کار دیگر بشود. منظورم این است که با کار کودکان، ما یک فرآیند بازتولید نابرابری اجتماعی داریم.

وی تاکید می کند: واقعیت این است که طرف مقابل خیلی از خواسته های ما دولت است. یعنی یک سری امکاناتی که باید فراهم بشود، برای این که عملی باشد که هیچ کودکی کار نکند، نه تنها در ایران، در همه جای دنیا، احتیاج به دخالت شدید دولت دارد. سه شرط بسیار بدیهی و ابتدایی آن هم عبارتند از آموزش اجباری رایگان، حق هویت و تامین اجتماعی. یعنی هر انسانی تا ۱۸ سال، از حداقل های زندگی بهره مند باشد.

وقتی می گویم حق هویت، یعنی هر کودکی که در این جامعه دارد زندگی می کند و در حوزه قضایی این جامعه است، هویت داشته باشد. نپرسند که پدرت افغانی است یا ایرانی، نپرسند که ازدواج پدر و مادرت چطور بوده و خیلی مسائل دیگر.

وقتی هم می گویم آموزش اجباری و رایگان، منظورم این است که واقعا این طور باشد. نه این که در قانون اساسی آمده است «آموزش اجباری و رایگان»، ولی خود دولت اعلام می کند که مثلا یک میلیون نفر از بچه ها، از تحصیل بازمانده هستند. خُب این چه آموزش اجباری و رایگانی است. می توانم این طور بگویم که شرایط مادی زندگی ای باید فراهم باشد که کودک مجبور نباشد کار کند...

من در پاسخ به یکی از دوستان که می پرسید، «شما در این ۱۰ سال چه کار کرده اید؟ هنوز که این همه کودک کار در جامعه وجود دارد»، گفتم: ما در این ۱۰ سال، حداقل توانسته ایم جامعه و مسئولین جامعه را قانع کنیم، از این که می گفتند کودک کار وجود ندارد و ما کودک کار نداریم، به این جا برسند که خودشان بیایند بگویند: ما دو و نیم میلیون کودک کار داریم. از این که همه جا تبلیغ کنند که کار کردن کودکی را می سازد و آدم را برای زندگی در بزرگ سالی آماده می کند، برسند به این جا که شهرداری تهران بیلپورد و تابلو بزند که «تحصیل حق همه کودکان است»، یا «هیچ کودکی نباید کار کند» و...

در حالی که قبلا این مسائل در حوزه فرهنگی دولتی اصلا مطرح نبوده است. امروز خوشبختانه به این جا رسیده و امیدواریم به اقدامات عملی منجر شود و فقط در حد ژست و شعار نماند.

خانواده ها، خودشان قربانی این قضیه هستند. متاسفانه ما همیشه عادت داریم که شرایط بد را برای خودمان توجیه کنیم. این یک قضیه انسانی است و به ایران ربطی ندارد، انسان ها همیشه می خواند آن چه را بد است و نمی توانند کاری برای آن انجام بدهند، به شکلی توجیه کنند. برای این که کم تر اذیت بشوند و به اصطلاح وجدان شان از دیدن این قضیه آزرده نشود. کودکان کار هم وجدان همه ما را آزرده می کند و برای آن هم یک سری توجیهات وجود دارد.

مثلا می گویند: این ها همه شان باند هستند که دارند کار می کنند. فردی این ها را شب می آورد، نیمه شب می برد و... از طرف دیگر می گویند: خانواده های این کودکان مسئول هستند. یعنی مسئولیت مساله ای را که بر عهده جامعه و دولت است، بر گردن خانواده می اندازند. از طرف دیگر می گویند: این ها کودکان خیابانی هستند. آن ها در خیابان به دنیا آمده اند، در آن جا زندگی می کنند و در همان جا هم می میرند. ما نمی توانیم کاری بکنیم، فوق اش می توانیم مانند برزیل بزنیم این ها را بکشیم که فایده هم نداشت و... اما نه! هیچ کدام از این ها نیست. به نظر من، خانواده ها خودشان قربانی هستند. وقتی من از تامین اجتماعی صحبت می کنم، بخشی از آن، به خانواده برمی گردد. منظور من این نیست که بچه تامین باشد، ولی پدر خانواده از گرسنگی دارد می میرد و کار نمی تواند بکند.

ما خیلی کیس ها را دیده ایم که پدر و مادر از کارافتادگی دارند، مثلا توی کار دست یا پای اش قطع شده و یا کور شده است و نمی تواند زندگی را تامین کند، خانواده مانده است و در نتیجه، کودک اش باید کار کند. وقتی پدر خانواده این طور می شود، خانواده دوتا انتخاب دارد، یا مادر باید خودفروشی کند یا بچه باید کار کند. البته فکر می کنم، بعد از هدف مندی یارانه ها، هردویشان باید این کار را بکنند تا امورات شان بگذرد. ولی این واقعیت مادی زندگی شان است. مجبورند کار کنند.

طالبی، در ادامه می افزاید: متاسفانه یا خوشبختانه، مساله اصلا فرهنگی نیست. این که قضیه را فرهنگی جلوه می دهند، بخشی به خاطر انحراف افکار عمومی از واقعیتی است که دارد اتفاق می افتد. مساله فقر است. تا مشکل فقر هست، هیچ کاری نمی توان کرد. نه خانواده می تواند کاری بکند، نه مسجد محل می تواند کاری بکند، نه معلم و نه سازمان هایی مانند ما. مهم ترین قضیه فقر است، تا فقر حل نشود، هیچ کاری نمی شود کرد. اگر فقر حل شد، بعد می توانیم بگویم که فلان پدر و مادر از نظر فرهنگی متوجه نیستند که کار کودک برای اش خوب نیست و بچه را گذاشته اند سر کار. بعد می شود با این مساله برخورد کرد. چون محتاج نان شب نیست، به خاطر کار کودک.

من برای این که جمع بندی کنم، می توانم بگویم که کار کودکان معضل جامعه ما نیست. ما در یک نظام اجتماعی- اقتصادی جهانی زندگی می کنیم که به آن نظام سرمایه داری می گویند. قضیه کار کودکان زاییده این نظام و زائده لازم آن است. مانند چرخ پنجم آن است.

کار کودکان نتیجه شرایط مادی زندگی شان است. وقتی می گویم شرایط مادی، منظورم تاکید روی شرایط اقتصادی است. تا موقعی که مساله اقتصادی حل نشود، کار کودکان از بین نخواهد رفت. اگر سازمان یا دولتی بخواهد اقدام واقعی انجام بدهد، باید برای شرایط مادی بهتر تلاش کند. کار فرهنگی کردن، روضه خواندن و سمینار گذاشتن، هیچ کدام فایده ای ندارد. چون در نهایت، شب باید غذا سر سفره باشد و پولی برای اجاره خانه وجود داشته باشد و از هیچ کدام از این مسائل، پول برای این دو در نمی آید. تنها چیزی که می تواند قضیه را تغییر بدهد، فعالیت جدی برای شرایط مادی واقعی زندگی کودکان کار است.

ایلنا، در گزارش دیگری نوشته است: این هفته، هفته کارگر است. ایامی که شاید فرصتی باشد برای شنیدن درد دل های کارگری، انتقاد، وعده و وعید و یا تقدیم یک شاخه گل ناقابل به کارگران عرق ریخته و زحمت کش!

کمی به دور و برمان نگاه کنیم. در این میان نان آوران کوچکی نیز هستند که نه دست پرمهری آن ها را نوازش می کند و نه آغوشی برای حمایت شان باز شده است. نمی خواهیم بوسه بر انگشتان کوچک شان بزنیم، تنها کمی تامل کافی است!

کارگاه های کم نور زیرزمینی، مغازه های کوچک صنعتی، واحدهای تولیدی و... هزاران هزاران کودک را در خود می بلعد، بی آن که نگاهی نگران عاقبت آن ها را جستجو کند.

این روزها چشم ها به روی کودک کار بسته مانده و اذهان پر ادعای مسئولان به روی هزاران کودکی که پنهانی کار می کنند و مورد انواع بهره کشی ها واقع می شوند خنثی مانده است.

کودک سیاه سوخته، پاها را تا عرض شانه باز کرده و آجرهای تازه از کوره درآمده را با کهنه دستمال مرطوبی پاک می کند. با دست های کوچکش ضربه های لاجونی به آجر می زند تا گرده های آن جدا شود. حمید چهار سال دارد و در کوره پزخانه های محمودآباد کنار برادر، مادر و خواهرش کارگری می کند.

شیرین برای خودش یک بانوی تمام و کمال است. مادرش به دلیل فقر از صبح خروس خون تا بوغ سگ در خانه های مردم را می شورد و می سابد.

شیرین هر روز صبح با راهی کردن برادرهای قد و نیم قدش برای کار، خواهر کوچولوی دو ساله اش را به کمر می بندد و نشست پر از لباس چرک برادرهای شیطاننش را با دست چنگ می زند، عصرها با همان کودک روی کول به کانون حمایتی کودکان کار به پامنار می رود و شب ها با کورسوی نوری که از خیابان به حیاط می تابد، محتاطانه درس می خواند. برادر شیرین دیالیزی است و کلیه هایش را بابت مصرف آب نامناسب در کارگاه تولیدی از دست داده است.

ناهدید، رقیبه، فریده و انسیه با انگشتان کوچک، اما ماهر خود بهترین قالی دست باف تبریز را می بافند. در روستای دورافتاده آن ها اکثر کودکان در کارگاه های کم نور و مرطوب قالی بافی می کنند و با تحمل غرولندهای صاحب کار، در آخر کار هم حق الزحمه آن ها با پدرشان تسویه می شود و باز در عین نان آوری، نان خور محسوب می شوند. اکیپ دسته جمعی آن ها از صبح تا شب جان می کند تا رضایت صاحب کار را به دست آورد. کودکی آن ها پشت دار قالی مخفی مانده است.

عطیه چشمان گیرای عسلی دارد و تا دو سال پیش شاگرد درس خوان مدرسه شبانه بوده. اولیای مدرسه و اعضای یکی از انجمن های حمایتی به دلیل غیبت های مکرر، جویای احوالات عطیه می شوند و با مراجعه به خانه خشتی و بیغوله دختر بچه ۱۴ ساله با دیدن پرده ای که به تن فروشی دختر بچه اختصاص داشت، به دلایل غیبت و ترک تحصیل طفل معصوم پی می برند!

امثال عطیه، ناهید، رقیه، حمید و هزاران هزار کودک کار در کشور زیاد است، اما عده ای با زباله گردی، دست فروشی یا تکدی گری در سر چهارراه ها به چشم می آیند و عده ای هم پنهان و آرام تلف می شوند.

در میان همین جان کندن های بی وقفه کودکان، کسی اشاره ای به وضعیت کودکان کار، قربانیان جنسی، کودکان حمل کننده مواد مخدر و... نمی کند.

مریم پناهی عضو کانون فرهنگی، حمایتی کودکان کار در گفتگو با ایلنا، به تحقیقی پیرامون ۲۰ مورد از انواع کار کودکان اشاره می کند و می گوید: کودکان کار جنسی، کودکان گل فروش، کودکان حمل کننده موادمخدر، کودکان بزرگ راهی، کوره پزخانه ها، کودکان کار خانگی، کارخانه ها، مزارع، دامداری ها و کودکان ازدواج کرده از جمله مواردی هستند که مورد بررسی قرار گرفته و شرایط آن ها سنجیده شده است. وی، در پاسخ به سئوالی پیرامون آمار مربوط به این کودکان، ادامه می دهد: بزرگ ترین معضل مربوط به این قبیل کودکان خلاء های آمار است؛ چرا که کار کودک در خانه ها نادیده گرفته شده و تعداد بی شماری از کودکان در شرایط بسیار نابسامان کاری و دور از چشم مردم و مسئولان مشغول به کار هستند.

پناهی، به تحقیقات صورت گرفته اشاره می کند و ادامه می دهد: روستاهای تبریز، بالاترین آمار مربوط به کودکان کار در قالی باف خانه ها و یا کارگاه ها را دارند که بهترین قالی ها را با ارزان ترین قیمت می بافند؛ چرا که گروه های در هم تنیده شده توسط انگلستان ریز کودکان به خوبی بافته می شود. سختی کار کودک در روستاهای زابل، زاهدان، سیستان و بلوچستان، بسیار چشم گیر بوده و این مساله بیش تر شامل دختران کار است که بیش تر در معرض انواع آسیب های جسمی، جنسی، روحی و عاطفی قرار دارند.

این فعال حوزه کودکان تصریح می کند: در حال حاضر کارفرمایان این کودکان هزاران خواسته و توقع بی جا در کارگاه های تنگ و تاریک دارند و با انواع و اقسام آزارهای جسمی، روحی، روانی و... آن ها را شکنجه می دهند.

فاطمه قاسم زاده، عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان کار ایران به ایلنا، می گوید: این امکان وجود دارد که کودکان کار ۱۵ سال به بالا مورد نظارت و حمایت قرار گیرند اما چون وزارت کار، نان آوری کودکان زیر ۱۵ سال را مجاز نمی داند، نظارتی هم بر روند اجرای این قوانین نمی کند. در عین حال هیچ نظارتی هم بر کارگاه هایی که تعداد کارگرهای شاغل در آن کم تر از ۱۰ نفر بوده، نیست چرا که این کارگاه ها را از شمول قانون کار خارج می دانند و به این بهانه که تعداد نیروهای نظارتی کم است، از این امر مهم سر باز می زنند.

این فعال حوزه کودکان با اعلام این که فقر مالی خانواده ها باعث افزایش تعداد نان آوران کوچک شده است، می گوید: سازمان های دولتی باید برای کاهش رنج کودکان گام بردارند چرا که متأسفانه کار کودک قابل حذف نیست و از روی تفنن انجام نمی شود، بلکه فقر، کودکان را به کار وادار می دارد.

او، ادامه می دهد: کودکان کار تشکیلاتی ندارند که منافع خود را در چارچوب اتحادیه ها حفظ کنند، در حالی که باید برای کودکان کار نوجوان در سنین ۱۵ تا ۱۸ سال، جایگاهی در نهادهای غیردولتی در نظر گرفته شود تا بتوانند مشکلات خود را مطرح کنند. چرا که این نوجوانان با نداشتن اتحادیه و ارگان نظارتی از بسیاری حقوق مسلم، محروم می شوند.

قاسم زاده، به معضل دیگری اشاره می کند و می گوید: نظارت وزارت کار بر روی کارگاه ها هم از نظر کیفی مشکل دارند و هم از نظر کمی؛ به طوری که با کم بودن تعداد نیروهای نظارتی توانایی نظارت بر کار کودکان از عهده وزارت کار ساقط است.

عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان کار ایران، تاکید می کند: سال ها از مصوبه هیات دولت مبنی بر این که کارگاه های کم تر از ده نفر جمعیت از شمول قانون کار خارج هستند، می گذرد در حالی که این مساله با وجود تعداد زیادی کودک شاغل در کارگاه های این چنینی يك نقص بزرگ است.

کودک، بنا به تعریف پیمان نامه سازمان ملل درباره کودکان، انسانی است که ۱۸ سال را تمام نکرده است مگر این که سن بلوغ در کشوری بنا به حقوق جاری اش کم تر تعیین شود!

حکومت اسلامی در اوایل حکومتش، معیار ۹ سال را برای بلوغ دختران و خارج کردن آنان از زمره کودکان به مردم تحمیل کرد و به حقوق و قوانین ارتجاعی و ضدکودک ر ا به اجرا گذاشت. یا اجازه تصمیم گیری در مورد کار کودکان زیر ۱۸ سال به پدر یا قیم یا مقامات قضایی سپرد.

گذشته از این، حکومت اسلامی که پیمان نامه را پذیرفته در اجرای آن خود را موظف نمی داند و هم چنین بر ناقضان حکومت کودک نیز چشم می بندد. به این ترتیب، در حکومتی که نیروی کار انسان کالایی مثل هر کالای دیگر است همواره برای خرید و فروش این کالا راه های گریزی وجود دارد. ظاهراً فروشنده در بازار کالای نیروی کار، کالای خود را به میل خود و بدون هیچ گونه فشار و اجباری می فروشد! خریدار هم آذانه این کالا را می خرد تا به نحوی که خود می خواهد از این کالای یعنی نیروی کار بهره کشی کند و سود ببرد. اما واقعیت غیر از این است و فروشنده ای که در این رابطه با خریدار برابر شمرده می شود چیزی برای فروش ندارد جز نیروی کارش و قیمت آن را هم نه خود او، بلکه شرایط جاری و مناسبات حاکم در جامعه تعیین می کند.

به علاوه سرمایه دار به به یمن میلیون ها بی کار در جامعه، نگرانی از کمبود نیروی کار ندارند. اساساً سرمایه داری به کار کودکان علاقه مند است. چرا که نیروی کارشان بسیار ارزان است. بدین گونه، کودکان کار به دلیل فقر وحشتناک خانواده که خود ناشی از بهره کشی سرمایه داری است به جای بازی های کودکانه، به جای رفتن به مدرسه و سواد آموزی و تفریح، روانه کارگاه ها و کارخانه ها و خیابان ها می شوند و در محیط نامناسب آن از نظر جسمانی و هم اخلاقی و فرهنگی، کار می کنند و مورد استنثار شدید قرار می گیرند.

هنگامی که در آمارها گفته می شود یک دوازدهم جمعیت جهان دچار سوء تغذیه است که ۱۶۰ میلیون نفر آن را کودکان زیر ۵ سال تشکیل می دهد. هر روز ۳۴ هزار کودک زیر ۵ سال و هر ساله ۱۲ میلیون کودک از گرسنگی می میرند در حالی که به اندازه کافی گندم، برنج و مواد غذایی برای سیر کردن شکم جمعیت جهان وجود دارد.

می گویند ۱ نفر از هر ۴ نفر جمعیت جهان یعنی ۱/۳ میلیارد نفر روزانه با کم تر از یک دلار آمریکا زندگی می کند. در حقیقت باید بگوئیم این تعداد از جمعیت جهان مرگ را روزشماری می کنند.

۲۵۰ میلیون کودک ۵-۱۴ ساله کار می کنند تا زندگی خود و خانواده هایشان را تامین کنند. از این تعداد، ۱۲۰ میلیون کودک به طور تمام وقت و بقیه نیمه وقت کار می کنند. ۱۱۳ میلیون کودک حتی از تحصیلات ابتدایی محرومند و در بسیاری از نقاط به طور سنتی دخترانی که از تحصیل محرومند بیش تر است. هم زمان میلیون ها انسان بزرگ سال نیز بی کارند.

کودکان کار با مزدی ناچیز و تحت شرایط بسیار بد کاری کنند؛ مثل تولید کفش ورزشی، قالی بافی، کبریت سازی، شیشه گری، ساخت مواد آتش بازی، تولید سیگار، تولید مواد سمی و شیمیایی و...

کودکان، همواره قربانیان جنگ‌ها هستند. در جنگ‌های ۱۰ ساله اخیر دو میلیون کودک جان خود را از دست داده‌اند. شمار کودکان سرباز در ۳۰ کشور درگیر در جنگ در نقاط مختلف دنیا بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر است. از این کودکان برای پیام‌رسانی، حمل اسلحه و بار، مین‌روبی، و پارتیزن سکنس استفاده می‌شود. استفاده از کودکان زیر ۱۸ سال تنها اختصاص به کشورهای فقیر یا در حال رشد ندارد، بلکه در کشورهای پیشرفته صنعتی هم کودکان خانواده‌های فقیر را در برمی‌گیرد.

کودکان سرباز در بسیاری از جنگ‌ها فعال بودند از جمله جنگ‌هایی که کودکان به طوعرطنی در آن فعال بودند و حضور آن‌ها از طرف مسئولان بالای مملکتی مورد تشویق و تایید قرار می‌گرفت. جنگ ایران و عراق بود. کودکان ایرانی، برای حضور در جنگ احتیاج به اجازه والدین نداشتند. از این کودکان برای مین‌روبی و عملیات انتحاری و غیره استفاده می‌شد. نمونه بارز آن کودک ۱۲ ساله‌ای بود که خود را با مواد منفجره به یک تانک عراقی زد و کشته شد که از طرف رهبر و مقامات دیگر به الگوی کودکان و نوجوانان مسلمان تبدیل شد. در حالی که فرزندان همین رهبران در کنار والدین خود به راحتی زندگی می‌کردند و به آن‌ها گفته می‌شد: جبهه جنگ شما، مدرسه است (از مصاحبه رفسنجانی در مورد اشتیاق پسرش برای رفتن به جبهه). این وضعیت خود را در ادبیات و فرهنگ جنگ به خوبی نشان می‌دهد. در یکی از سرودهایی که در زمان جنگ مرتب برای تشویق کودکان در رفتن به جبهه از رادیو ایران پخش می‌شد کودکان سرود خوان می‌گفتند: دشمن خیال کرده ما نوگل بهاریم، اما امام ما گفت ما مرد کارزاریم! عجیب است که دشمن در این مورد انسانی فکر می‌کند!

آن‌چه که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم گوشه‌هایی از وضعیت دلخراش کودکان کار و خیابانی در ایران است. نهایتاً بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ایران آمار رسمی در زمینه کار کودک وجود ندارد. البته روزنامه ابتکار حدود دو سال پیش به نقل از گزارش مرکز آمار نوشته بود که تعداد کودکان کار در کشور دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است. اکنون با توجه به افزایش نرخ تورم و مشکلات اقتصادی در جامعه ایران، این احتمال وجود دارد که آمار کودکان کار افزایش یافته‌باشد به حدود ۳ میلیون نفر نیز رسیده‌باشد.

اما همین امروز نیز کودکان کار و خیابانی در ایران، باید بتوانند مانند سایر شهروندان از حقوق انسانی مانند آموزش، بهداشت، تغذیه مناسب، اوقات فراغت، تامین اجتماعی و... برخوردار شوند نه آن‌که به واسطه فقر و شرایط نامناسب کاری با سایر معضلات مانند اعتیاد، آزار جنسی و... دست و پنجه نرم کنند و مشکلی به معضلات آن‌ها افزوده شود. تامین زندگی کودکان کار و خیابانی و خانواده آن‌ها هم به طور کلی وظیفه دولت است.

مسئله، تنها زمانی می‌شود انسان شخصیت واقعی انسانی خود را به دست آورد و استعداد هایش شکوفا گردد که بساط سرمایه‌داری و کار مزدی برچیده شود. این کار هم به عهده طبقه کارگر متشکل و متحد است که به طور هدفمند و آگاهانه با سیستم سرمایه‌داری و حکومت اسلامی آن‌ها به مصاف برمی‌خیزد تا برانداختن آن، جامعه نوینی را برپا دارد که در آن جامعه، همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهایشان در همه عرصه‌های اقتصادی، جنسی، ملی و حقوقی و اجتماعی از حقوق یکسان برابری برخوردار می‌گردند و هیچ انسانی انسان دیگر را استثمار نمی‌کند.

کودکان نه فقط به والدین، بلکه به جامعه هم تعلق دارند و تمام تعهدات تامین آموزش فرزندان نیز به عهده جامعه است. کاش این خواست ناظم حکمت که در شعر زیبایی گفته است « دنیا را به کودکان بدهیم» روزی برآورده شود.

## دنیا را به کودکان بدهیم

دنیا را به کودکان بدهیم،

حداقل برای یک روز

بدهیم مانند بالونی رنگارنگ

بازی کنند، بازی کنند،

آواز سر دهند در میان ستارگان

دنیا را به کودکان بدهیم،

بدهیم مانند یک سیب بزرگ

مانند یک تافتون گرم.

چیزی نیست یک روز،

دنیا را به کودکان بدهیم

حداقل برای یک روز

تا دنیا، دوستی را درک کند.

کودکان،

دنیا را از دست ما خواهند گرفت

و درختان ابدی خواهند کاشت!

(بیست و یکم مه ۱۹۶۲، مسکو)

\* برگردان از ترکی به فارسی: بهرام رحمانی

یکشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۹۱ - بیست و نهم آوریل ۲۰۱۲